

اعتبار علمی شهادت کودکان

دکتر عادل ساریخانی*

سعیده پیرولی**

چکیده

با توجه به توانایی‌های ذهنی و هوشی کودکان، و با توجه به این‌که این جمعیت می‌توانند در آینده برای نظام کیفری ایران از لحاظ حقوقی و جرم‌شناختی و نیز برای نظام اجتماعی از لحاظ روحی و روانی دارای اهمیت باشند، مسأله اظهارات و مشاهدات کودکان و نوجوانان غیربالغ نگاه ویژه‌ای را می‌طلبد. به همین جهت در این مقاله، تلاش شده است تا اعتبار اظهارات کودکان به لحاظ علمی، با استناد به مطالعات روان‌شناختی و تحقیقات میدانی مختلف سنجیده و راهکارهای علمی و عملی برای اطمینان به اظهارات آنان بررسی گردد. تحقیقات نشان داده‌اند که تفاوت‌های کودکان و بزرگسالان در عملکرد حافظه، به شدت تابع عمل و مفاد متغیرها. به طوری که عملکرد حافظه، کودکان کم‌تر از پنج سال، ممکن است در سطح عملکرد حافظه بزرگسالان باشد، به این شرط که به شیوه درست و با توجه به سطح و فهم ادراکی‌شان مورد پرسش و پاسخ واقع شوند و جانب احتیاط در طرح سؤالات حفظ گردد.

واژگان کلیدی: کودک، شهادت، حافظه، تلقین‌پذیری، محیط.





درآمد

بررسی حافظه کودکان در مورد جزییات یک اتفاق و توانایی تشریح آنان از واقعه، سال‌هاست که مورد تحقیق و معاینات فیزیکی پژوهش‌گران قرار گرفته است. حضور کودکان در جلسات دادگاه به عنوان شاهد، اغلب با سؤالات و تردیدهایی در زمینه صلاحیت و اعتبار آنان همراه است. بسیاری از افراد معتقدند که شاهدان بزرگ‌سال قابل اعتمادتر از شاهدان کودک هستند؛ زیرا کودکان با حافظه ضعیف و مقاومت کم در برابر تلقینات، قادر به درک و ضبط مناسب وقایع نیستند. ولی با توجه به افزایش مطالعاتی که در این حوزه انجام گرفته، می‌توان گفت این نظریات، بیش‌تر به یک جانب‌داری علیه کودک، شبیه بوده که از تصور غلط افراد جامعه در مورد کودکان و توانایی‌هایشان ناشی می‌شود که در طول قرون متمادی شکل گرفته است. این تصور غلط در سیستم‌های حقوقی نیز ایجاد مشکل کرده؛ زیرا برای حقوق این وضع دشوار است که چگونه تصور خود را از کودکان که همیشه به عنوان موجوداتی آسیب‌پذیر، تکامل نیافته، وابسته و نیازمند به حمایت مطرح بوده‌اند، تغییر داده و بر اساس اظهارات آنان آزادی، حیثیت یا مال یک فرد را محدود، و اساس حکم به محکومیت یک متهم را اظهارات یک کودک قرار دهد. به همین جهت، تحقیق در عملکرد حافظه کودکان و قابلیت پذیرش اظهارات آنان می‌تواند راه‌گشای این قضیه بوده، قانون‌گذار را نیز در جهت تدوین قوانین مناسب و تخصصی یاری نماید.

عملکرد حافظه در کودکان

همراه با رشد تدریجی کودک، حافظه او نیز رو به رشد است و در طول این دوره، راه‌بردهایی نیز برای سازمان‌دهی اطلاعات و بازیافتن آن از حافظه، در ذهن





ایجاد می‌گردد. در واقع کودکان یاد می‌گیرند که چه سؤال‌هایی از خودشان پرسند تا به طور مستقل حقایقی را از ذهن خود بازیابی نمایند. شرح جزئیات وقایع (از چه کسی، چه چیزی، و کجا)، مفصل، منسجم و دارای سازمان‌دهی می‌شود. آگاهی کودکان از این که چگونه با استفاده از اطلاعاتی که در ذهن دارند، شرح جزئیات کنند، افزایش می‌یابد. کودکان تا پنج سالگی یاد گرفته‌اند که یک شرح نسبتاً منسجم از یکی از تجارب شخصی خود ارائه دهند. طبق دیدگاه دیویس^۱ نیز حافظه کودکان به سرعت بین سال‌های ۵ تا ۱۰ سالگی به دلایل ذیل بهبود می‌یابد: رشد اطلاعات عمومی که به کودک کمک می‌نماید تا تجربیات خود را سازمان دهد. یادگیری نوشتن و اعمال متوالی به خصوصی، باعث کمک به حافظه می‌شود؛ و هم‌چنین یادگیری راه‌بردهای بهتر و بیش‌تر برای کدگذاری اطلاعات جدید، نقش بسیاری در به یادآوری وقایع ایفا می‌کند. به همین ترتیب، هر چه کودکان بزرگ‌تر می‌شوند و تجربه به دست می‌آورند، دانش آن‌ها در مورد واقعیات، آگاهی‌شان از تحقیقات، دادرسی‌ها، رابطه‌های حقوقی و انواع اطلاعات افزایش می‌یابد (Karen J. seywitz; 1995). اما برای تعیین عملکرد حافظه کودکان و میزان بازیابی آنان از اتفاقات، بررسی و آزمایش‌هاست مختلفی انجام گرفته است. در این آزمایش‌ها، اطلاعات به روش اتفاقی به دست می‌آید. البته از قبل به کودکان گفته نمی‌شود که قرار است مصاحبه‌ای انجام شود و اعمالی نیز انجام نمی‌گیرد که احتمال حفظ اطلاعات را با توجه خاصی برای کودک افزایش دهد. گزارش اول کودکان، از واقعه موردنظر، یک عمل یادآوری بدون پیش‌بینی قبلی است، ولی این یادآوری اتفاقی در مراحل بعدی، با توجه به مطلع شدن کودکان از این عمل، به یک یادآوری عامدانه تبدیل می‌گردد و به همین جهت، احتمالاً کودک ترغیب می‌شود تا اطلاعات بیش‌تری به دست آورد و به مصاحبه‌گران ارائه نماید.





وقتی از کودک در مورد واقعه‌ای مصاحبه می‌شود، ممکن است اطلاعات را با مداخله کم مصاحبه کننده ارایه کند؛ یا ممکن است فقط در محدوده سؤالات مصاحبه پاسخ دهد. عمل یادآوری، یا تأمین اطلاعاتی که صرفاً با ترغیب و تشویق‌های خیلی کلی صورت می‌گیرد، در روان‌شناسی به عنوان عمل «یادآوری آزاد»^۱ تلقی می‌گردد. این نوع یادآوری، اهمیت زیادی در دستگاه حقوقی دارد؛ زیرا این اطلاعات قابل اعتمادتر از اطلاعاتی هستند که در پاسخ به سؤالاتی اظهار می‌گردند که با جزئیات بسیار پرسیده می‌شوند (wehrspann, et al; 1987). از این رو، قابلیت‌های یادآوری کودکان دارای اهمیت خاصی برای کسانی است که در زمینه شهادت کودکان فعالیت دارند.

علاوه بر «یادآوری آزاد»، یادآوری‌های «اشاره‌ای و راهنمایی»^۲ نیز معمولاً در شهادت کودکان به وقوع می‌پیوندد. در یادآوری راهنمایی شده، اطلاعات در پاسخ به سؤالاتی ارایه می‌شوند که محتوای آن‌ها به بازیابی سریع وقایع و جزئیات می‌انجامد. در برخی موارد، این سؤالات ممکن است درباره موضوع راهنمایی‌های نسبتاً کلی بدهند. برای مثال، توجه کودکان به یک عمل یا فرد خاص، در واقعه مورد مصاحبه، هدایت گردد. در دیگر موارد، این سؤالات ممکن است اطلاعات بسیاری را در موضوع تحت رسیدگی وارد و کودک را ملزم کند تا عمل یا توصیف خاص را انکار یا تأیید نماید. از این رو، سؤالات با جزئیات خاص، ممکن است مطلبی را در مورد یک اتفاق تلقین نماید و یا ذهن کودک را نسبت به آن گمراه کند. اگرچه این گونه سؤالات ممکن است در دادگاه‌ها به عنوان یک راهنمایی تلقی گردد، ممکن است برای گرفتن اطلاعات از کودکان لازم باشد بی‌شک اطلاعاتی که در بطن سؤالات به کودک داده می‌شود، خود اهمیت بسیاری در ارزیابی



1. Free recall.
2. Cued recall.



عملکرد حافظه دارد (رابرت کیل، ۱۳۷۲). در ذیل مواردی از تحقیقات انجام گرفته راجع به تخمین حافظه کودکان و ارزیابی اعتبار شهادت آنان، ذکر می گردد.

در مطالعه ای که مارین^۱ و هم کارانش در زمینه عملکرد حافظه انجام دادند، تعدادی از افراد، شاهد منازعه بین دو طرف مشاجره قرار گرفتند. بعد از تقریباً ۱۰ تا ۳۰ دقیقه، حافظه آن ها برای واقعه به چندین شیوه آزمایش شد: یک شیوه این بود که از آن ها بخواهند هر قدر که می توانند در مورد واقعه، مواردی را به خاطر آورند. یادآوری همه آن ها ضعیف بود، اگرچه بزرگسالان و کلاس اولی ها در مورد این واقعه بیش تر از کودکان کستانی ها به خاطر آوردند (بزرگسالان ۳۷ درصد - کلاس اولی ها ۷ درصد درست) ولی آن چه بیش تر جالب توجه بود، پاسخ آزمودنی ها به بیست سؤال بله و خیر بود. در این جا عملکرد کودکان کستانی و کلاس اولی به درستی عملکرد بزرگسالان بود. بنابراین کودکان ۵ و ۶ ساله در قسمت سؤالات بلی یا خیر ساده که صرفاً به واقعه مجادله و نزاع مربوط بود، از نظر میزان صحت و دقت در اظهارات، با بزرگسالان یکسان بودند. (Marin, et al; 1979).

در مطالعه دیگری که کوهن وهارنیک در این زمینه انجام دادند، از کودکان خواسته شد تا فیلم یک ماجرای سرقت را نگاه کنند. یک هفته بعد، آزمودنی ها در مورد جرایم ارتکاب یافته در فیلم مورد پرسش قرار گرفتند. همه گروه ها به بیش تر سؤالات به درستی پاسخ دادند، اگرچه کودکان نه ساله (۷۶٪) با صحت کم تری نسبت به کودکان دوازده ساله (۹۰٪) و بزرگسالان (۸۷٪) پاسخ دادند (Cohen & Harnick; 1980).

همین طور گودمن و رید از آزمودنی ها خواستند تا با یک بزرگسال نا آشنا، بازی نکنند. چند روز بعد از آن ها خواسته شد تا وقایع آن روز با بزرگسال را به خاطر آورند. وقتی از آن ها صرفاً خواسته شد که وقایع را وصف کنند، کودکان





حدوداً ده ساله، تقریباً هیجده قسمت از اطلاعات را به خاطر آوردند. این رقم برای کودکان شش ساله ۵/۵ و برای کودکان سه ساله کم‌تر از یک قسمت بود. اما در مورد سؤالات با پاسخ بله یا خیر، کمی نتایج متفاوت بود. در این قسمت، بزرگ‌سالان هنوز میزان صحت بیش‌تری در یادآوری‌شان داشتند، (۷۴٪). اما هم کودکان شش ساله و هم کودکان سه ساله میزان دقت و صحت بالایی را در اظهاراتشان نشان دادند؛ زیرا به ترتیب میزان ۶۹ درصد و ۵۹ درصد را در مصاحبه کسب کردند (Baker-Ward, et al; 1993).

صلوات بر رشت حق والکاف

اما آیا با توجه به این تحقیقات و یافته‌های تحقیقات دیگر که همگی به یک چنین نتایج مشابهی رسیده‌اند، می‌توان کودکان به فرض سه ساله را به عنوان شاهد در سیستم حقوقی به کار گرفت؟ در پاسخ باید گفت که از یک طرف، با توجه به مقدار محدود اطلاعاتی که در پاسخ به سؤالات ارایه می‌کنند، نمی‌توان گفت که به عنوان شاهدان قابل اعتماد تلقی گردند. ولی از طرف دیگر، باید متذکر گردید اطلاعاتی که کودکان سه ساله در پاسخ به سؤالات باز ارایه می‌کنند، کاملاً با دقت است (Gordon, & Follmer; 1994). البته کم و محدود بودن اطلاعات داده شده توسط کودکان، وقتی صرفاً جزئیات خاصی از اتفاق مورد نظر را بیان می‌کنند، از بستگی زیاد این امر به اشکال خاص پرسش و پاسخ و نوع روش مصاحبه ناشی می‌شود. کلاب و فولمر^۱ نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که پاسخ بچه‌های کوچک، مخصوصاً سه ساله‌ها، باید با احتیاط تفسیر شود. البته این نکته را نیز متذکر گردیدند که «نظر ما پیرامون توجه و احتیاط ویژه در ارزیابی عملکرد به یادآوری کودکان، در معرض اتهام و شک قرار دادن آن‌ها نیست» (clubb & folmer; 1993. April). بنابراین با در نظر گرفتن موارد یاد شده، به نظر می‌رسد که این یافته‌ها می‌توانند به نتیجه‌ای منجر شوند که به موجب آن حتی کودکان پیش‌دبستانی





هم بتوانند شاهد معتبری تلقی گردند، چنان که برخی پژوهش‌گران نیز در تحقیق خود به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند (Rebecca Nathanson; 2005).

تلقین‌پذیری کودکان

یکی از مشکلاتی که در پذیرش اظهارات کودکان وجود دارد، مسأله تلقین است. افراد در همه سنین می‌توانند از اظهارات تلقین‌آمیز تأثیر پذیرند، اما تصور عمومی بر این است که کودکان خردسال به لحاظ ضعف قوای ذهنی و روحی، بیش‌تر مستعد این تأثیر هستند. یعنی کودکان خردسال، بیش‌تر از کودکان بزرگ‌تر و بزرگ‌سالان تمایل دارند با پاسخ‌هایی که به آن‌ها تلقین می‌شود، موافقت کنند. به همین دلیل، ممکن است اظهارات آنان از نظر قضایی واجد ارزش لازم و کافی نباشد. نظر بر همین تصورات، در سیستم‌های مختلف حقوقی، آرا و عقایدی وجود دارد که ممکن است به نحوی اشاره بر همین مسأله داشته باشد. مثلاً در حقوق اسلام، اظهارات اولیه کودک در مورد واقعه، در برخی جرایم تا زمانی که در بین جمع خودشان هستند، پذیرفته می‌گردد (حر عاملی، ج ۲۷: ۳۴۵؛ میرزا حسین نوری، ج ۱۷: ۴۲۳) که این مسأله می‌تواند از همان عقیده تلقین‌پذیری بیش‌تر کودکان نسبت به بزرگ‌سالان ناشی باشد. به نظر می‌رسد دانش‌مندان و کارشناسان حقوقی، به خاطر توجه زیادی که معمولاً به تلقین‌پذیری کودکان نشان می‌دهند و در نتیجه نگرانی بزرگی که برای آنان در مورد گزارش‌های دروغ به وجود می‌آید، حقیقت را گم می‌کنند. ولی توجه به این مسأله لازم است که بسیاری از کودکان، مقاومت بسیار زیادی در برابر اظهارات نادرست تلقین‌آمیز نشان می‌دهند؛ زیرا تحقیقات نشان داده‌اند که بسیاری از کودکان، تحت حالات مختلف، حتی در مقابل اطلاعات نادرستی که به آنان القا می‌گردد با دقت باقی می‌مانند (Ceci, et al; 2007). و مصاحبه‌های تلقین‌آمیز لزوماً به معنای تأثیرپذیری کودکان و اظهار گزارش‌های نادرست نیست. به لحاظ روشن شدن مطلب و تشخیص درستی یا نادرستی این



فرضیه، به ذکر برخی تحقیقات پرداخته می‌شود که در صدد تعیین عوامل مؤثر در تلقین‌پذیری کودکان و نقش هر یک از آنان در میزان تلقین‌پذیری هستند:

۱. هوش و خلاقیت

هوش و خلاقیت، یکی از مؤلفه‌های ممکن در میزان تلقین‌پذیری افراد است که بسیاری از دانش‌مندان و محققان به ادعای این دانش‌مندان، کودکانی که دارای هوش بالاتری هستند، در مقایسه با کودکانی که از نظر ذهنی ناتوانند یا ضریب هوشی پایینی دارند، در مورد آن تحقیق و بررسی کرده‌اند. بهتر می‌توانند در برابر اظهارات تلقین‌آمیز نادرست، مقاومت کنند. هوش بیش‌تر ممکن است با حافظه قوی‌تر، فهم سؤالات مصاحبه‌کننده، اعتماد داشتن به حافظه خود و قادر بودن به ارزیابی قابل‌باور بودن تلقینات مصاحبه‌کننده مرتبط باشد. با این اوصاف، کودکان ناتوان از نظر هوشی، بیش‌تر مستعد تلقین‌پذیری هستند، ولی لزوماً چنین نیست (Agnew & Powel; 2004). با وجود این، تحقیقاتی نیز وجود دارند که ارتباط مثبت بین هوش و تلقین‌پذیری را اثبات کرده‌اند (Henry & Gudjonsson; April 2007)؛ برای مثال، چا و سسی^۱ در تحقیق خود دریافتند که کودکان هفت ساله با هوش شفاهی بیش‌تر، تلقین‌پذیری کم‌تری را نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد هوش زبانی نسبت به هوش غیرزبانی در رشد کودکان، ارتباط قوی‌تری با عملکرد شاهدان داشته باشد که به احتمال زیاد، بدین دلیل است که شاهدان عینی از مهارت‌های شفاهی بهره بیش‌تری می‌برند (Chae, & Ceci; 2005 may).

ادعا شده است که قدرت خلاقیت نیز با تلقین‌پذیری کودکان در ارتباط است. و کودکان با خلاقیت کم‌تر، زمینه کم‌تری برای ارایه اظهارات دروغ دارند. (Harris et al; 2009) شاید علت این باشد که چون قدرت خلاقیت بیش‌تر، توانایی خلق داستان‌های جدید را برای کودکان به همراه دارد (حداقل زمانی که کودکان در



1. Yoojin chae & stephen j. Ceci.



مصاحبه‌ای پر استرس شرکت می‌کنند؛ زمینه را برای دادن گزارش‌های نادرست فراهم می‌سازد.

در مجموع از این یافته‌ها، مبنی بر ارتباط بین هوش و تلقین‌پذیری، چنین می‌توان برداشت نمود که با توجه به مطالعاتی که ارتباط بین هوش و تلقین‌پذیری را اثبات نموده و نسبت به دیگر مطالعات بیش‌تر است، می‌توان گفت که هوش و فراست، تا حدودی می‌تواند یکی از عوامل مقاومت در برابر تلقینات محسوب گردد و کودکان در حد متوسط در مقایسه با کودکان کم‌هوش، آسیب‌پذیری کم‌تری را در برابر سؤالات تلقین‌آمیز دارند. به علاوه کودکانی که خلاقیت کم‌تری دارند، گاهی کم‌تر تلقین‌پذیر هستند.

۲. فرهنگ و قومیت

اعضای گروه‌های فرهنگی، ممکن است رفتارهای مختلف را بر طبق هنجارهای فرهنگی خاص خودشان، تعبیر و در مقابل آن عکس‌العمل نشان دهند و چنین تعبیرها و عکس‌العمل‌ها هم می‌تواند بر میزان مقاومت در برابر تلقین‌پذیری تأثیر داشته باشد. فرهنگ‌ها هم‌چنین ممکن است در میزان توافقی که کودکان با بزرگ‌سالان دارند و یا به آن تشویق می‌شوند، تفاوت داشته باشند. کواس^۱ و هم‌کارانش تفاوت‌های چشم‌گیری را در تلقین‌پذیری بین کودکان ایالات متحده و نیوزلند کشف کردند. از این کودکان درباره یک عمل پزشکی پرتنش که تجربه کرده بودند، پرسیده شد. کودکان ایالات متحده نسبت به هم‌تایانشان در نیوزلند در مورد سؤالات گمراه‌کننده، تلقین‌پذیری کم‌تری داشتند. یک تفسیر از چنین یافته‌هایی این است که کودکان در ایالات متحده به گونه‌ای پرورش یافته‌اند که حس احترام چندانی برای بزرگ‌سالان قایل نیستند (Quasa, et al;1999)، پس می‌توان گفت، یافته‌های حاصل از تحقیقات راجع به ارتباط بین فرهنگ با میزان



1. Jodi a. Quasa.



تلقین پذیری افراد، حاکی از این هستند که فرهنگ‌ها می‌توانند در میزان آموزش حس تسلیم‌پذیری به کودکان در برابر بزرگسالان متفاوت باشند و حس تسلیم‌پذیری کم‌تر، به مقاومت بیش‌تر در برابر سؤالات تلقین‌آمیز بزرگسالان می‌انجامد. هم‌چنین تلقین‌پذیری می‌تواند طی مصاحبه کاهش یابد، به شرط آن‌که مصاحبه‌کنندگان با کودکان ارتباط ایجاد کنند و اعتماد آنان را جذب نمایند (Harris. et al;2009).

۳. وضعیت اقتصادی و اجتماعی

در مورد این فرضیه که آیا بین مقاومت افراد در برابر تلقینات و وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنان ارتباطی وجود دارد یا خیر، تحقیقات مختلفی انجام گرفته است. ولی وضعیت اقتصادی و اجتماعی اغلب در میان تحقیقات به شیوه‌های متفاوتی بیان گردیده که مقایسه را مشکل می‌کند. ارتباط بین وضعیت اجتماعی و اقتصادی و تلقین‌پذیری کودکان، در این مسیر است که کودکان با وضعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر، تلقین‌پذیری کم‌تری دارند. در مطالعه ام‌سی فارلان^۱ در باره دقت حافظه و تلقین‌پذیری، گزارش شد که یک ارتباط معکوس بین وضعیت اقتصادی و اجتماعی و تلقین‌پذیری، در کودکان ۳ تا ۵ ساله وجود دارد. نویسندگان استدلال کردند که وضعیت اقتصادی و اجتماعی بالا، با فرصت‌های آموزشی بیش‌تر و تفاوت در نگرش‌های راجع به توافق با اصحاب قدرت، مرتبط است. (McFarlane, et al; September 2002) در مطالعات دیگر نیز اثبات شده که زمینه اقتصادی و اجتماعی بالا، با مقاومت بیش‌تر در برابر مصاحبه‌های تلقین‌آمیز در مورد کودکان ۴ تا ۵ ساله مرتبط است. یافته‌ها به طور کلی نشان می‌دهد که کودکان با وضعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتر، در مقایسه با کودکان در وضعیت پایین‌تر تلقین‌پذیری کم‌تری دارند؛ زیرا وضعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتر با



1. Felicity mcfarlane.



فرصت‌های آموزشی بیش‌تر و احساس نیاز کم‌تر با هم‌نوایی با مصاحبه‌کننده همراه است (Harris. et al;2009).

۴. خودپنداری

کودکان با خودپنداری مثبت، از یک طرف، ممکن است در جریان مصاحبه، با اعتماد به حافظه خودشان احساس قدرت کنند و احساس فشار اجتماعی کم‌تری در صورت مخالفت با نظر مصاحبه‌کننده، داشته باشند. از طرف دیگر، کودکانی که خود را دارای شرایط کافی نمی‌دانند، ممکن است همه حقایقی را که می‌دانند، بازگو نکنند؛ ممکن است تحت تأثیر فشار حاکم بر جو مصاحبه قرار گیرند و ممکن است در برابر سؤالات تلقینی مصاحبه‌گر تسلیم شوند و اطلاعات نادرستی بدهند. مطالعات اندکی در زمینه ارتباط بین خودپنداری و صحت عملکرد حافظه وجود دارد، اما برخی از آن‌ها به ارتباطاتی در این زمینه اشاره کرده‌اند. وریج و بوش در سال ۲۰۰۰ دریافتند که اگرچه کودکان با سن کم‌تر نسبت به کودکان با سن بیش‌تر، تلقین پذیرتر هستند، ولی میزان اعتماد به نفس کودکان در این میان، نقش مهمی را ایفا می‌کند (Vrij, & Bush; 2000). اعتماد به نفس، که ساختار مرتبطی با خودپنداری دارد، راجع به قابلیت و عقاید افراد در ارتباط با توانایی آن‌ها در انجام دادن امری است که به ارایه نتایج خاص و مهمی نیاز دارد. مازونی در تحقیق خود در این زمینه، ارتباط بین اعتماد به نفس و تلقین‌پذیری راجع به یک اتفاق مشاهده شده را بررسی کرد. طبق تحقیق او، اعتماد به نفس یا همان اعتماد به حافظه خود (به این عنوان که کودک معتقد است که او بهتر، برابر و یا بدتر از والدین و هم‌تایانش به یاد خواهد آورد) به طور معکوسی با تلقین‌پذیری کودکان نه ساله مرتبط است، اما با تلقین‌پذیری کودکان شش ساله ارتباطی ندارد. (Mazzoni;1988) به طور مشابه دیویس و باتم^۱ در مورد اعتماد به نفس کودکان ۶ و ۷ ساله مورد مصاحبه، در مورد



1. Suzanne I. Davis.



تلقین پذیری تحقیق کردند (درجه‌ای که کودک به میزان مقاومت پذیری خود در برابر تلقینات مصاحبه کننده معتقد است). اعتماد به نفس به طور معکوسی با تلقین پذیری کودکان با سن بیش تر مرتبط بود، اما برای کودکان کوچک تر این طور نبود. (Davis, et al; 2002) این یافته‌ها نشان می‌دهد که خودپنداری، نقش مهمی در مقاومت در برابر تلقینات در کودکان دارد که البته ممکن است کودکان کوچک تر، احساس بهتر و پایداری از خود نشان دهند. به طور کلی می‌توان گفت: اعتماد به نفس بیش تر با کاهش تلقین پذیری مخصوصاً در مورد کودکان با سن بیش تر مرتبط است. کودکان خردسال، به طور میانگین، مستعد تلقین پذیری بیش تر نسبت به کودکان بزرگ تر در یک وضعیت متفاوت هستند؛ ولی این تفاوت ممکن است زمانی که اعتماد به نفس کودکان یکسان باشد، از میان برود.

۵. خلق و خو

این فرضیه وجود دارد که کودکان آسان گیر و اجتماعی در مقایسه با کودکان سخت گیر و خجالتی که در یک وضعیت جدید احساس ناراحتی می‌کنند و میلی به دادن اطلاعات بیش تر مخصوصاً در مورد وقایع پرتنش و استرس آور ندارند، بهتر قادر هستند تا در برابر تلقینات مصاحبه کننده مقاومت کنند، کودکانی که خیلی خلق ملایمی ندارند، ممکن است تلقینات فرد مصاحبه کننده را بپذیرند، فقط بدان جهت که مصاحبه را سریع تمام کنند. در چندین مطالعه ارتباط بین خلق و خوی کودکان و خطاهای حافظه یا تلقین پذیری بررسی راجع به شده است (Ornstein, et al; 1997). ارتباط بین خلق و مقاومت در برابر تلقین پذیری شاید زمانی که کودکان موقعیت را بیگانه تر و یا استرس آورتر ببینند یا از آن‌ها خواسته شود تا واقعه مربوط به آزار یا واقعه شرم‌آوری را گزارش کنند و زمانی که به جای سؤالات بسته، سؤالات باز از آن‌ها پرسیده شود، قوی تر باشد. (Chae & Ceci; may 2005). به طور خلاصه با توجه به خلیات و سرشت، می‌توان نتیجه گرفت که مدارکی وجود





دارد (البته محدود) که کودکان با خلقیات آسان و راحت، در مقایسه با همتایانشان که دارای خلقیات سخت گیرانه تری هستند، تلقین پذیری کم تری دارند و به طور کلی خلقیات، ممکن است بر مقاومت در برابر تلقین پذیری در هم آهنگی با عوامل زمینه ای از قبیل روش و شرایط مصاحبه تأثیر داشته باشد. (Harris. et al; 2009)



این تحقیقات، نشان می دهد که در صدی از تلقین پذیری در تمام کودکان وجود دارد ولی این میزان، به علل و عواملی بستگی دارد که تعدادی از آن ها در این بخش بررسی شد، گرچه باید خاطر نشان کرد که ارتباط بین بحث های مختلف در این قسمت، فقط برای برخی مغایرات در عملکرد حافظه شاهدان کودک، نقل گردیده است. این بدان معناست که بسیاری از کودکانی که امتیازهای نسبتاً پایینی در سنجش هوش می گیرند و مناعت طبع کم تر، وضعیت اجتماعی و اقتصادی پایین و یا گذشته ای دردناک دارند، ممکن است گزارش های دقیق تری داشته باشند و خیلی از کودکانی که هوش بالا و مناعت طبع بالا دارند و هیچ گذشته اضطراب آوری ندارند و وضعیت اجتماعی و اقتصادی بالایی هم دارند، ممکن است دچار خطا و اشتباه گردند.

عوامل مؤثر در بهبود اخذ اظهارات کودکان

مسئله مهم دیگر در مورد اخذ شهادت کودکان، شیوه های پرسش و پاسخ از کودکان است؛ زیرا امکان دارد شیوه پرسش و پاسخ از آنان نا مطلوب و مغایر با توانایی های کودکان بوده، بدین دلیل کودکان قادر نباشند به میزان قابلیت که دارند، در مصاحبه های پیش از دادرسی یا پرسش و پاسخ های دادگاه به دادن اطلاعات لازم بپردازند. به همین دلیل، بحث از نیاز به بهره گیری از توانایی کودکان، جبران ضعف های آنان، و ایجاد محیطی مطلوب برای یادآوری و ایراد اظهاراتشان، ضروری به نظر می رسد که به مواردی از قبیل اشاره می گردد:



۱. برقراری ارتباط مناسب

توانایی ادای شهادت، نیاز به برگردان حافظه به کلمات و جملاتی در حصار رویه‌ها و تشریفات قانونی دارد. در اتاق دادگاه ارتباط، به یک قالب سؤال و جواب در یک محیط ناآشنا محدود شده است که این سؤال و جواب، مکرراً با اعتراض وکیل مدافع، قاضی و... متوقف می‌گردد. بچه‌ها باید با زبانی به گفتن مطالب پردازند که افراد حاضر در دادگاه اطلاعاتی را در مورد واقعه مورد نظر، کسب کنند. این امر نه تنها مستلزم قاعده‌سازی از کلمات و جملات است، بلکه نیازمند تفسیر و تعبیرهایی نیز برای فهم بهتر شنوندگان است تا به طور مناسبی به موضوع راهنمایی شوند و چارچوبی از اطلاعات لازم برای آنان فراهم گردد (Goodman, et al; 1992). بدین منظور تحقیقات و مطالعاتی انجام گرفته است تا میزان مطابقت ساختار و مضمون سؤالات بزرگسالان را با سطح زبانی کودکان و عملکرد ادراکی و شناختی آنان تعیین کنند. در این زمینه، مطالعات راجع به اصطلاحات حقوقی که عموماً در دادگاه در برخورد با بچه‌ها استفاده می‌شود، نشان می‌دهد که بسیاری از این اصطلاحات برای کودکان زیر ده سال بیگانه یا غیرقابل فهم هستند. در یک نمونه تحقیق که سی ویتز و هم‌کارانش انجام دادند، فهم شصت کودک ۵ تا ۱۲ ساله از اصطلاحات حقوقی آزمایش شد. این اصطلاحات از رونوشت شهادت کودکان شاهد در دوره‌های قبل انتخاب گردید. این کودکان مفهوم برخی اصطلاحات را (مثل حقیقت، دروغ، قول دادن و یادآوری) را به خوبی درک کردند. برخی اصطلاحات (مثل اتهام، ادعا، متهم و صغیر) برای کودکان در این رتبه سنی خیلی مشکل بود و برخی اصطلاحات (شهادت، مدرک، وکیل، هیأت منصفه، شاهد و وقایع) یک روند مرتبط با سن را نشان داد، بدین معنا که کودکان دوازده ساله به نسبت، فهم بیش‌تری از این معانی در مقایسه با کودکان پنج ساله داشتند (Saywitz, et al; 1990). چنین مطالعاتی اثبات کرده‌اند که انتخاب کلمات





متناسب با سن شاهد، عاملی مهم در استنباط شهادت قابل اطمینان از کودکان است و یکی از راه‌های اصلاح کیفیت شهادت کودکان، تطبیق لغات به کار رفته در سؤال با توانایی‌های کودک است که مطالعات اصولی در این زمینه، می‌تواند حاوی راهنمایی‌های مفیدی در این باره باشد. برای مثال، کودکان بر کلمات یک هجایی بیش‌تر از کلمات دو هجایی تسلط دارند. از این رو بچه‌های کوچک‌تر، کلمات با سیلاب کم‌تر را درک و از آن‌ها استفاده می‌کنند. کودکان در فهم ضمائر و اصطلاحاتی که اشاره به افراد متفاوت، مکان‌ها و اشیایی که در نقاط مختلف زمانی قرار دارند، ضعیف هستند. پیش‌دبستانی‌ها ممکن است درباره معانی چنین اصطلاحاتی گیج شوند، حتی وقتی که در صحبت‌هایشان آن‌ها را به کار می‌برند. پس بهتر است به جای استفاده از ضمیر، از اسم مکان‌ها و افراد و... استفاده گردد. مثلاً به جای گفتن «او چه چیزی را برداشت؟» بگوییم «مادرت چه چیزی را برداشت؟» فقط در این صورت است که می‌توانیم یقین کنیم کودک و فرد بزرگ‌سال هر دو یک معنا را در ذهن دارند. (Seywitz, et al; 1995).

در زمینه با پیچیدگی‌های زبان‌شناسی برای کودکان نیز مطالعاتی انجام گرفته است که نشان می‌دهد بسیاری از انواع ساختارهای دستور زبانی که در گفتگوهای معمول در دادگاه وجود دارند، به دلیل فقدان تسلط کودکان، برای آنان سخت و غیرقابل فهم است (Zajac, et al; 2003). در تحقیقی که برنان و برنان^۱ از رونوشت شهادت کودکان شاهد ۶ تا ۱۵ ساله انجام دارند، نتایج سوءتعبیر و بدفهمی کودکان از بسیاری از سؤالات معمولی نشان داده شد که در دادگاه‌ها به کار برده می‌شود (Brennan & Brennan; 1988). مطالعات درباره فراگیری زبان، بیان‌گر این است که جملات مرکب طولانی با عبارات ریشه‌دار و دیگر پیچیدگی‌های زبانی، فراتر از قوه ادراک و حافظه بسیاری از





کودکان زیر هشت سال است. برای مثال، ساختار دستوری که کودک به راحتی می‌تواند از آن استفاده کند، ساختار ساده جمله با اسم، فعل و مفعول است که راحت‌ترین مورد برای درک کودکان به شمار می‌آید. بدیهی است که کودکان، جملات کوتاه‌تر را می‌فهمند و در اظهارات خود از آن استفاده می‌نمایند. ولی مشکلات اغلب زمانی بروز می‌کنند که یک سؤال، چندین واقعه مختلف را شامل می‌شود که قبلاً اتفاق افتاده است: «وقتی در تعطیلات تابستان کلاس سوم بودی، به دیدن مادر بزرگت رفتی، دایی تو را به آپارتمانش برد، در آنجا اتفاقی افتاد؟» چنین اظهاراتی باید به چندین سؤال کوتاه تبدیل گردد که به جواب‌های کوتاه نیاز دارد، تا اعتبار پاسخ کودک ارزیابی گردد. هم‌چنین است سؤالاتی که اجازه چندین تفسیر و قدرت انتخاب‌های متعدد را به کودک می‌دهند و به یک پاسخ بله و خیر محدود می‌شوند: «او تو را به طرف ماشین هل داد و شما را مجبور کرد که سه بار این کار را انجام بدهید؟» شنونده نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا جواب به هل دادن اشاره دارد یا به ماشین، یا به عمل یا به تعداد دفعات.

به طور مشابه، استفاده بی‌قاعده از بیانات منفی در دادگاه، موانعی را در ارتباط با کودکان به وجود می‌آورد: «واقعه در روز یکشنبه اتفاق افتاد، نه؟» این سؤال از کودک می‌خواهد که تأیید کند که واقعه در روز یکشنبه اتفاق افتاده است یا در یکشنبه اتفاق نیفتاده است؟ «درست نیست؟» می‌تواند این طور بیان شود «درست است؟» استفاده از دو عبارت منفی در یک جمله، می‌تواند به همین اندازه گیج‌کننده باشد: «مادر به تو نگفت که به خانه‌اش نروید؟» ارجاع نامعلوم نیز اغلب بچه‌های کوچک را گیج می‌کند: «شما مطمئنید که آن چیزها را به پلیس گفتید؟» کودک ممکن است یک سابقه ذهنی متفاوت از "آن چیزها" از کلام بزرگسال داشته باشد و نتواند به سؤال بازجو پاسخ مناسب دهد. ساختار دستوری سؤال، عاملی مهم در استنباط پاسخ‌های قابل اعتماد از کودکان است (seywitz;1995) و البته توجه به





سطح درک و فهم کودکان نیز اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا وقتی تفاوت بین زبان پرسش در دادگاه و زبان کودک زیاد باشد، پاسخ کودکان به علت درست نفهمیدن و شکست در ایجاد ارتباط مناسب، ممکن است متناقض و غیرقابل اعتماد به نظر برسد. با تمهید سؤالات مرتبط با سن و غلبه بر موانع موجود، در این زمینه می‌توان با شاهدان کودک ارتباط برقرار کرد و سطح اعتبار گفته‌های آنان را افزایش داد. البته در این زمینه، دانش‌مندان شیوه‌های خاصی را برای بهبود اخذ اظهارات کودکان پیشنهاد داده‌اند که در قالب مصاحبه‌هایی با اصول و رویه‌های مخصوص است.

۲. رابطه‌های محیطی:

۱-۲. تأثیر محیط بر حافظه کودکان

برای اصلاح نحوه‌ی اخذ اظهارات کودکان، پیشنهادهایی مبنی بر تغییرات محیط دادگاه برای کودکان، داده شده است؛ تغییراتی از قبیل شهادت از طریق تلویزیون مدار بسته، و بستن در اتاق دادگاه به روی تماشاچیان.^۱ این اصلاحات قانونی، برای تسهیل قابلیت اعتماد به کودکان و کاهش استرس مرتبط با سیستم مطرح شده است. در این زمینه، تحقیقات تجربی اندکی وجود دارد که به واسطه آن بتوان رهنمودهایی را برای این تلاش‌های اصلاح گرایانه مطرح ساخت؛ زیرا تا همین سال‌های اخیر، سعی پژوهش‌گران بر این بوده است تا حافظه را در خالص‌ترین شکل، بدون تأثیر عامل‌های محیطی و هیجانی مطالعه کنند؛ ولی اخیراً پژوهش‌گران، در صدد تحقیق بر فرضیه جدیدی هستند، بر این مبنا که محیط تنها جایی نیست که یادآوری در آن اتفاق می‌افتد، بلکه یکی از اجزای اصلی، در پروسه یادآوری است، زیرا زمینه‌های فیزیکی، اجتماعی و روان‌شناختی، بر توانایی یادآوری افراد تأثیر

۱. در حالی که در حقوق ایران، به دلیل عدم اعتبار شهادت کودکان، تمهیدات مناسب برای اخذ شهادت نیز پیش‌بینی نگردیده و حتی به مباحث نظری تخصصی این امر نیز چندان توجه نشده است. به همین دلیل، در موارد استماع اظهارات کودکان به عنوان مزید اطلاع نیز شرایط ارفاقی خاصی وجود ندارد و تنها در برخی مواقع، به عدم رویارویی متهم با کودک توجه می‌شود.





دارد. برای مثال، پژوهش گران دریافتند که قدرت عملکرد حافظه در محیطی که کودک با آن آشنا نیست، به مراتب کم تر از قدرت عملکرد آنان در خانه کودک است (seywitz; 1995).

مطالعات دیگر، اهمیت محیط را در یادآوری، بیش تر نشان داده اند. در مطالعه ای مربوط به حافظه، پژوهش گران دریافتند که عملکرد حافظه کودکان سه ساله، در یک جو اجتماعی حمایتی، بهتر از یک جو بی طرف است. در حقیقت کودکان سه ساله در یک محیط حمایتی، به اندازه کودکان پنج ساله در یک محیط بی طرف عمل می کردند. (Goodman, et al; 1991). علاوه بر این، در تحقیقی دیگر، کاهش توانایی کودک به دلیل وجود یک فرد بزرگسال غریبه که در زمان پرسش و پاسخ حضور داشته، اثبات گردید. در این مطالعه، پژوهش گر اصطلاح اضطراب حاصل از رویارویی را وضع کرده تا برخی نتایج به دست آمده را توضیح دهد و ترس بعضی کودکان را از خشم و ناراحتی فرد بزرگسال و اتهام متقابل تفسیر کند (seywitz; 1995). مطالعات انجام شده، بر این امر تکیه دارند که کیفیت مدارکی که بچه ها ارائه می کنند، تا حدودی، تابع محیط اجتماعی و روان شناختی است که عمل یادآوری در آن اتفاق می افتد.

۲-۲. تأثیر محیط بر شهادت کودکان

در بحث ما، محیط به طور وسیعی به جو فیزیکی، روان شناختی و هیجانی تعریف می گردد که شهادت در آن صورت می پذیرد و متأثر از تشریفات و رویه های قانونی است. گمان می شود که عملکرد حافظه، متأثر از فهم ادراکی کودکان از سیستم حقوقی و واکنش های هیجانی آنان به سیستم است. فاکتورهای شناختی و ادراکی، شامل دانش محدود کودکان و انتظار غلط آنان از محیط است. عوامل هیجانی نیز اضطراب مرتبط با ترس از ناشناخته ها و ضعف احساس از این که از عهده ضروریات و مقتضیات مربوط به سیستم برنایند را شامل می گردد. به هر حال





تئوری‌های اخیر در مورد عمل یادآوری، نقش انتظارات و هیجانات را به عنوان واسطه‌های تفاوت بین قابلیت حافظه و عملکرد حافظه، مسلم دانسته‌اند Goodman, (et al; 1991)

۲-۱. تأثیرات محیط و عوامل شناختی

تاکنون تحقیقات تجربی اندکی برای اثبات ارتباط بین آشنایی با سیستم دادگاهی و عملکرد بهتر حافظه در دادگاه‌ها اعمام گردیده؛ ولی مطالعات صورت گرفته، تصور غلط و دانش محدود کودکان زیر ده سال را نسبت به سیستم قانونی ثابت کرده‌اند. برای مثال، در یک مطالعه از ۴۸ کودک ۴ تا ۱۴ ساله (نیمی از کودکان، شاهد و نیم دیگر هم‌سالان، ولی با هیچ‌گونه تجربه حقوقی) در مورد آگاهی از پروسه قضایی و تحقیقی بررسی شد. در گروه سنی ۴ تا ۷ ساله، خیلی از کودکان نمی‌دانستند که قاضی مسئول دادگاه است و چهره‌های ناآشنا در جایگاه هیأت منصفه را دوستان متهم می‌پنداشتند، نه جزیی از هیأت تصمیم‌گیری. برخی کودکان گمان می‌کردند که اتاق دادگاه، اتاقی است در سر راه زندان، که افراد را به زندان می‌فرستند و هیچ مفهوم و تصویری از دادرسی نداشتند. برخی از این کودکان تصور می‌کردند که اگر در جایگاه شهود، از آنان اشتباهی سرزند، به زندان فرستاده می‌شوند. آن‌ها گمان می‌کردند که قضات، به همه چیز واقف هستند و وقتی شاهد حقیقت را نمی‌گوید، قاضی متوجه می‌گردد. شاهدان کودک با تجربیات شخصی حقوقی (به عنوان افرادی که قبلاً در پرونده‌های حقوقی درگیر شده‌اند) نسبت به هم‌سالان خود که در این امر بی‌تجربه بودند، از روندهای حقوقی نشان ندادند. در حقیقت دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد آن‌ها سردرگم و آشفته‌تر نیز بودند. یافته‌هایی از این قبیل نشان می‌دهد که کودکان برای افراد مختلف، وظایفشان، یا قواعدی که افراد در محیط حقوقی با آن‌ها سر و کار دارند، فهم کافی ندارند (saywitz; 1989).

بنابراین می‌توان گفت که کیفیت شهادت کودکان، متأثر از تصور غلطی است که درباره سیستم حقوقی دارند. تصورات غلط ممکن است ناشی از ترس‌های غیرواقعی و قصور در توصیفات و تشریحات کافی نسبت به موضوع شهادت و





پی آمدهای آن، توسط بزرگسالان باشد. استرس و اضطراب مرتبط با این ترس‌ها، ممکن است به اعمالی هم‌چون اجتناب، کاهش تلاش و انگیزه منجر گردد که موجب می‌شود اتفاق مورد تحقیق اصلاً در یادآوری آزاد بازیابی نشود. حتی در زمانی که کودک دارای تلاش و انگیزه کافی برای یادآوری وقایع است، این اضطراب امکان دارد موجب اختلال در بازیابی واقعه گردد.

برای مقابله با این ترس‌ها، آماده کردن کودکان برای شهادت، به عنوان یک روش بالقوه برای بهبود شهادت آنان پیشنهاد شده است که با گشتی در اتاق دادگاه و آموزش در رابطه با سیستم قانونی صورت می‌گیرد. این فرضیه در تحقیقات مختلفی بررسی شده است، هرچند این تحقیقات، ما را به اتخاذ نظریه‌ای واحد در این زمینه هدایت نمی‌کند؛ در برخی مطالعات، نشان داده شده است که کودکان می‌توانند طوری آموزش داده شوند که جنبه‌های مربوط به روندهای قانونی و تحقیقی را بفهمند، اما این مطالعات ارتباط بین دانش حقوقی و عملکرد حافظه را ثابت نکرده در مطالعه‌ای که در این زمینه انجام شد، تأثیرات آموزش دادگاه در شهادت، در یک محیط دادرسی شبیه‌سازی شده بررسی گردید، از کودکان راجع به اتفاقی سؤال شد که در گذشته برای تحقیق روی حافظه آنان طراحی شده و ضبط ویدیویی گردیده بود. در این تحقیق، آمادگی کودک با بهره‌وری حافظه مرتبط دانسته نشد. ولی در تحقیق دیگری، قربانیان بد رفتاری با کودک، بعد از دریافت آمادگی‌های فردی در زمینه آشنایی با سیستم، نسبت به کسانی که چنین خدماتی را دریافت نکرده بودند، دانش حقوقی بیش‌تری را از خود نشان دادند. این آمادگی شامل آموزش‌هایی به منظور تشریح فرایند دادرسی، به همراه دیگر عوامل از قبیل تکنیک‌های کاهش اضطراب بود. (saywitz; 1995) با توجه به این یافته‌های متناقض، نمی‌توان گفت که افزایش آگاهی کودکان از سیستم عدالت کیفری، در قدرت عملکرد و بهره‌وری حافظه تأثیر دارد، ولی نمی‌توان منکر این قضیه نیز شد





که میزان آشنایی و اطلاعات کودکان از دادرسی‌های کیفری، در کاهش اضطراب و حفظ اعتماد به نفس آنان مؤثر است.

۲-۲-۲. تأثیرات محیط و عوامل هیجانی

اکثر مطالعات گذشته، به جای تحقیق مستمر راجع به تأثیر محیط پر تنش بر حافظه کودکان، به تأثیر اتفاقات پر تنش پرداخته‌اند. گمانه‌زنی‌های بسیاری وجود

داشته است مبنی بر این که سطح بالای استرس، توجه را بر هم می‌زند، عملیات حافظه را مختل می‌کند، انگیزه را کاهش می‌دهد و تلاش را کم می‌کند. مطالعات درباره شاهدان کودک، نشان داده‌اند که برخی کودکان، ترس از دادگاه و ادای

شهادت را به عنوان ضربه روحی - روانی ابراز می‌کنند. (Scott. G. Paris; 1988)

نتیجه مطالعات و تحقیقات دیگر، بیان گر این مطلب است که بیش‌ترین موارد ترس کودکان، از صحبت در جمع و بررسی دقیق؛ روبه‌رو شدن با متهم (که ممکن است در دادگاه دروغ بگوید)، از دست دادن کنترل، خجالت، اسباب خنده شدن در دادگاه، مطمئن نبودن و نگران بودن اعضای خانواده مخصوصاً در پرونده‌های درون خانوادگی است. استرس و فشارهای احتمالی مرتبط با سیستم و که شامل مصاحبه‌های گوناگون، مصاحبه ناآشنای متعدد، به تعویق انداختن‌ها، و دور شدن از خانه است، موارد دیگری از منشأ ترس در کودکان به‌شمار می‌آید، که در تحقیقات دیگر اثبات شده است Goodman, et al ;1992.

مطالعاتی نیز در مورد با فرضیه اضطراب مرتبط با محیط دادگاه که عملکرد حافظه را معیوب می‌کند، مطالعاتی انجام گرفته است. در یکی از این مطالعات، ۳۴ کودک ۸ تا ۱۰ ساله در یک فعالیت در کتابخانه مدرسه‌شان شرکت کردند. دو هفته بعد حافظه آن‌ها در آن فعالیت، مورد آزمایش شد. این کودکان، توسط مرد محقق که در کتابخانه دستیار بود، آموزش‌هایی را در مورد جسم انسان فرا گرفتند. این عمل اقداماتی را در برمی‌گرفت که شامل زدن به بدن کودک بود: از قبیل گوش دادن به ریه با گوشی، اندازه‌گیری ضربان قلب و معاینه بصری. بنابراین



مصاحبه‌های بعدی می‌توانست مشابه با برخی سؤالاتی باشد که نوعاً در ارزیابی‌های اذیت و آزار پرسیده می‌شود. دو هفته بعد، از نیمی از کودکان در دادگاه دانشکده حقوق در یک محیط دادرسی شبیه‌سازی شده با حضور تماشاچیان و پرسنل دادگاه پرسش شد. نیم دیگر در یک کلاس خالی در مدرسه مصاحبه شدند که البته مصاحبه‌گران هر دو مشابه بودند و کودکان می‌دانستند که در یک دادرسی واقعی شرکت نکرده‌اند. نتایج تحقیق، راه‌ها و جهت‌های نویدبخشی را برای تحقیق در آینده نشان داد. عملکرد حافظه کودکانی که در دادگاه بازجویی شده بودند، در مقایسه با هم‌سالان خود که در مدرسه بازجویی شده بودند، ضعیف‌تر بود. اقدامات خودسنجی از فشار و استرس مرتبط با دادگاه، نشان داد که کودکان مصاحبه شده در دادگاه، تجربیات خاص مربوط به دادگاه را پرنش‌تر از همسن و سالان مصاحبه شده خود در مدرسه ارزیابی کردند (مثلاً گریه در جایگاه شهود، ترس از صحبت جلوی غریبه‌ها). کودکان این آشفتگی‌ها را با عنوان ترس از بررسی اظهارات در حضور جمع، خجالت، ضعف شخصی، و ناتوانی کنترل غلیان هیجانات و احساسات بیان می‌کردند. این عوامل نشان می‌دهد که تصور از خود (خودانگاره) نقش بزرگی در ایجاد اضطراب دارد که این اضطراب، در پردازش اطلاعات، دخالت می‌کند. برخی کودکان بیان کردند که قادر نیستند تا با ویژگی‌های خاص محیط حقوقی که از نظر آنان اضطراب‌آور است، کنار بیایند؛ ویژگی‌هایی چون ترس از به چالش کشیدن و توضیح دادن، انگیزه، تلاش، و توانایی یاد آوردن وقایع که ممکن است برای آن‌ها ایجاد دردسر کند. این تحقیق، ارتباط بین استرس‌های مرتبط با دادگاه و عملکرد حافظه را نشان می‌دهد که به مطالعات بیش‌تری در این زمینه نیاز دارد. نتایج تحقیق نشان داد که اگر به جای افزایش آگاهی‌های حقوقی و ترس کلی از ناشناخته‌ها تمرکز بیش‌تری روی خودانگاره و ترس‌ها به صورت خاص و موردی باشد، آماده‌سازی کودک برای دادگاه، ممکن است نتایج موفق‌آمیزتری به همراه داشته باشد. (seywitz & Nathanson; 1993)





این یافته‌ها، نسبت به روش‌هایی که یک محیط مطلوب را برای ادای شهادت ایجاد می‌کند، به نیاز به مطالعه بیش‌تر تأکید دارد؛ این روش‌ها، عملکرد حافظه را بالا و استرس را کاهش می‌دهد. اصلاحاتی که محیط را تغییر می‌دهند (تلویزیون‌های مدار بسته، وجود تماشاچیان یا افراد حمایت‌کننده)، به تحقیقات بیش‌تری نیاز دارد؛ زیرا برای مثال، اگر کیفیت ارایه مدرک کودکان با وجود تماشاچیان یا افراد حامی تغییر یابد، با توجه به تفاوت‌های فردی میان کودکان، می‌توان اعمالی مثل بستن در اتاق دادگاه به روی تماشاچیان یا اجازه به افراد حامی در جریان شهادت را انجام داد و به دنبال همین اصلاحات، اعتبار اظهارات کودکان را نزد مقام قضایی افزایش داد.

نتیجه

با توجه به مباحث این نوشتار، می‌توان گفت که گرچه قدرت و عملکرد حافظه در کودکان در مقایسه با بزرگسالان راجع به اتفاقات گذشته در سطح پایین‌تری است، لیکن این بدان معنا نیست که دقت در گزارش‌های آنان نیز لزوماً پایین‌تر است. به عبارت دیگر بزرگسالان ممکن است بهتر قادر باشند میزان بالاتری از اطلاعات را در مقایسه با به کودکان ارایه کنند، اما از نظر میزان دقت در اظهارات، تفاوت فاحشی وجود ندارد؛ خصوصاً زمانی که این اظهارات، در قالب یادآوری آزاد صورت گیرد. گذشته از این، مقدار یادآوری و میزان صحت و دقت در اظهارات کودکان، بستگی فراوانی به شیوه پرسش و پاسخ از آنان دارد؛ به طوری که با اتخاذ یک روش مناسب در مصاحبه و رعایت دقت و احتیاط در طرح سؤالات، می‌توان اظهارات کامل و البته دقیقی را از آنان نتیجه گرفت.

منابع

۱. رابرت کیل، ۱۳۷۲، تحول حافظه در کودکان، یاور دهقانی هشتجین، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.





٢. حر عاملی، محمد، ١٤٠٩هـ.ق، وسایل الشیعه، جلد ٢٧، قم: مؤسسه آل البيت

لاحیا التراث، چاپ اول.

٣. نوری، میرزا حسین، ١٤٠٨هـ.ق، مستدرک الوسائل، ج ١٧، بیروت: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.

4. Aldert vrij, & Nicola Bush. (2000). Differences in suggestibility between 5-6 and 10-11 year olds: the relationship with self-confidence. Psychology, crime and law, 6, 127-138.
5. Barbara Vanoss Marin, et al (1979). "the potential of children as witnesses: a comparison of children and adults on eyewitness tasks", law and human behavior, vol 3, p: 295-305.
6. Bettyn. gordon, & Andrea follmer, (1994). "Developmental issues in judging the credibility of children's testimony", journal of clinical child psychology, 23,p: 283-294.
7. Felicity mcfarlane, Martine b. Powell ,& paul dudge, (september 2002) "an examination of the degree to which iq, memory performance, socio-economic status and gender predict young children's suggestibility", legal and criminological psychology,vol. 7, issue 2, p: 227-239.
8. Gail s. Goodman, elizabeth pily taub, et al (1992) "Testifying in criminal court: emotional effects on child sexual assault victims", Monographs of the Society for Research in Child Development. Vol. 57, 5, 143-161.
9. _____, et al (1991) "children's testimony about a stressful event: improving children's reports". Journal of narrative and life history, 7, 69-99.
10. Giuliana mazzoni, (1988)," memory suggestibility and metacognition in child eyewitness testimony: the roles of source monitoring and self-efficacy", european journal of psychology of education, vol 13, 1, 43-60
11. Jodi a. Quasa, et al,(1999) "emotion and memory: children's long-term remembering, forgetting, and suggestibility", journal of experimental child psychology, 72, 235-270
12. Karen j. seywitz & rebecca nathanson, (1993) "children's testimony and their perception of stress on and out of the courtroom", internatinol journal of child abuse and neglect, 17, 613-622.
13. _____, (1995) "improving children's testimony, the question, the answer, and the environment", in maria s. Zaragoza, john r. Graham, gordon c. N. Hall, richard hirschman , yossef s.





Ben-porath: memory and testimony in the child witness,. Sage publications p: 126.

14. _____, carol jaenicke and lorinda camparo, (1990), "children's knowledge of legal terminology", law and human behavior, 14, p: 523-535.
15. _____, (1989) "children's conception of the legal system: court is a place to play basketball", in stephenj. ceci, david. fross, michael. p. toglia, perspectives on children's testimony, new york, spiringer-verlag, p: 131-157.
16. Latony a. s. Harris. Et al (2009)"childrens resistance to suggestion", in kathryn kuehnle , mary connell, the evaluation of child sexual abuse allegations, wiley.
17. Lucy a. Henry & gisli h. Gudjonsson, (april 2007), "individual and developmental differences in eyewitness recall and suggestibility in children with intellectual disabilities", cognitive psychology, vol21, issue3, p:361-381.
18. Lynne baker-ward, et al (1993). "young children's long term retention of a pediatric examination", child development, 64, p: 1519-1533.
19. Mark brennan & roslin brennan (1988) "strange language: child victims under cross examination", riverina, australia, charles stuart university.
20. Patricia clubb & andrea folmer, (1993. april), "children's memory for a physical examination, poster presented at the biennial meeting of the society for research in child development", new orleans, la.
21. Peter a. Ornstein, et al (1997), "children's memory for medical experiences: implications for testimony", applied cognitive psychology, vol 11, issue 7, p" 87-104.
22. Rachel zajac, julien gross & harlene hayne,(2003) "asked and answered: questioning children in the courtroom", psychiatry, psychology and law, vol :10, no:1, p: 199-209.
23. Ronald l. Cohen & mary anne harnick (1980). "the susceptibility of child witnesses to suggestion". Law and human behaviour, 4, 201-210.
24. Sarah. e. agnew & martineb. powel (2004), "the effect of intellectual disability on children's recall of an event across different question types", law and human behavior, vol 28, 3, p: 273-294.
25. Scott. g. Paris, (1988), "motivated remembering", in franz e. Weinert, marion perlmutter, memory development: universal changes and individual differences, routledge publisher , p: 221-242.

26. Stephen j. Ceci, et al (2007) "unwarranted assumptions about children's testimonial accuracy", annual review of clinical psychology, 3, p: 311-328.
27. Suzanne l. Davis, and bette l. Bottoms,(2002) "effects of social support on children's eyewitness reports: a test of the underlying mechanism", law and human behavior, 26, 185-215.
28. William. H. wehrspann, paul. D. Steinhauer, & halina kelajner-diamond (1987). "criteria and methodology for assessing credibility of sexual abuse allegation". Canadian journal of psychiatry, vol 32, p: 615 – 623.
29. Yoojin chae& stephen j. Ceci, (may 2005), "individual differences in children's recall and suggestibility: the effect of intelligence, temperament, and self-perceptions", legal and criminological psychology, vol. 19, issue 4, p: 383-407.



پہلے پڑھیں
حقائق والگا قلم

